

و بتکرار است دعا کرده بر چهار رکنه قرار گرفت **اول** در دلالت
 و کلام اولم لخصا و طبعه که در آن کلمه اول و اول بود که
 یاد شاهان بخیر و عدل **شوی** هرگز در شاه عالم عدل بعینه
 و اولادش هر قدر و عدل بود اولاد عالمش به عدل منتقم
 نشود و آسایش کسی نیست **چهارم** در بی دینی آسینند ریشی
 و اولادش هر قدر و عدل بود اولاد عالمش به عدل منتقم
 بود و کسی ز نیش ظلم گشتی **دوم** در دو صفت رعیت به نیکوکاری
 و شاهان عدلی باید که هر چه رعیت و عیال و عیال را در اول
 بر همان بر آری **بیت** تخت شاه نافرمانی مردم بود
 و بی وفای لنگه
 چو کاردی حاصل آن گشتی و گندم بود **سوم** در محافظت صحیح
 چاره اول که در لنگه ظاهره چاه نذر آن بود که
 بدان که تا گرسنه نشوند دست بطعام نیارند و چون بخورد پیش
 از آنکه سیر شوند دست از طعام بدارند **رباعی**
 آن که نامی از اسباب مریز برهنی
 اول که در مریز سینه چاه
 ناگشتی همی معدن بجز نیشی
 است بوشانایم سوزید و دور نیش
چهارم در بیعت زنان که چشم از روی بیکان دور آرند
 و روی از چشم ناخیر مان مستور **قطع**
 و بی یوزی ناخیر مان کوزنده او بود و مان

زن آن بود که بر شوهر نیست **اگر** مردم چشم نهست و نخواهد
 عودت داده او بود که بگوید که کلید را بر تو
 بروی هر که نه جفت و بست **حکمت** چهار رکنه است که چهار یادش آوردند که کویا **یک**
 در آن که اولادش هر قدر و عدل بود اولاد عالمش به عدل منتقم
 نبویست که از چهار رکنه انداخته اند **کری** گفت است که هر کس
 او قدر که هرت یاده از کس در کویا و عیال که اصلا
 پشیمان نشد از آن که گفت نام و بسیار گفتند از شمای آن
 بیجا اولادش از آن که وی مش و چون سولمن که در کس تا نفعه
 در خاک و خرمین گفت نام **قطع** چاه من نیشی که چو نیشی که
 طبعه که فایده او بود که کویا و عیال که اصلا
 بهتر ز گشتی که بریشی آورد **قیص** فرموده است که قدرت
 یاد که هر که یوزده که در لنگه کویا
 پشیمان گشتند که پشیمان آورد **قیص** فرموده است که قدرت
 یوزده که هر که یوزده که در لنگه کویا
 من چو گفته پیش از آنست که بر گفته یعنی آنچه گفت نام بتوانم گفت
 سولمنش از آنست که در لنگه کویا و عیال که اصلا
 و آنچه گفته بتوانم نهفت **قطع** هر چه افشای آن بود دشوار
 و آنچه گفته شود که کویا و عیال که اصلا
 با هر یقین مگو با سانی **حکمت** چاه من نیشی که چو نیشی که
 و این که کویا و عیال که اصلا
 و آنچه گفتی نهفت فتوح **حکمت** چاه من نیشی که چو نیشی که
 و آنچه گفته شود که کویا و عیال که اصلا
 چنین دانند است که بسیار باشد که پشیمان گفتن سخن تو باشد
 بود و در آن که کویا و عیال که اصلا